

## نظرارت بر قدرت سیاسی براساس رویکرد علوم انسانی اسلامی (نظرارت ولایی)

سید سجاد ایزدهی

دانشیار گروه سیاست، پژوهشکده نظامهای اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

sajjadizady@yahoo.com

### چکیده

قدرت در ذات خود مستتبع فساد است؛ از این‌رو، تاریخ پر از دغدغه اندیشمندان نسبت به نظرارت بر کارگزاران است. بدیهی است هر حکومتی نیز برای دور ماندن از مفاسد، مطابق مبانی خود، گونه‌متمايز از نظرارت بر کارگزاران را مدنظر قرار داده است. نظام ولایی نیز، به مثابه نظام برآمده از آموزه‌های اصیل اسلام، رویکرد بومی از نظرارت را متناسب با مبانی خود ارائه کرده است که ضمن تمایز نسبت به رویکردهای نظارتی در نظم‌هایی چون سلطنت مشروطه و دموکراسی، از امتیازات فراوانی نسبت به آن‌ها برخوردار است. این رویکرد از نظرارت (نظرارت ولایی) با تحفظ بر ویژگی‌های ممتاز برای حاکم، نظرارت را در راستای کارآمدی حاکم و تحديد قدرت کارگزاران، به کار می‌بندد و علاوه بر مؤلفه‌های نظرارت سنتی در فقه، از این قابلیت برخوردار است که در فرایند بازخوانی مؤلفه‌های مدرن نظرارتی، نسخه‌ای مستند به شریعت از آنان ارائه کند. در نظرارت ولایی، علاوه بر فراگیری نسبت به مراحل تأسیس، إعمال، توزیع و گردش قدرت، نظرارت تقنینی، ساختاری و قضایی نیز مورد عنایت و مشتمل بر نظرارت توامان درونی و بیرونی و نظرارت نخبگانی و توده‌وار است. نظرارت ولایی علاوه بر کاربست در نظام جمهوری اسلامی ایران، از قابلیت ارائه رویکرد نظارتی برای سایر نظامهای سیاسی نیز برخوردار است.

**کلیدواژه‌ها:** نظرارت، نظرارت ولایی، قدرت سیاسی، مردم‌سالاری دینی، دموکراسی، مشروطه سلطنتی.

## ۱. مقدمه

نظرارت بر قدرت و مهار آن از دیرباز ذهن بسیاری از دانشمندان و متفکران عالم سیاست را به خود معطوف کرده است و سوءاستفاده حاکمان از قدرت در طول تاریخ موجب شده است که چاره‌اندیشی برای رفع این نگرانی، به عنوان یکی از عرصه‌های پر مناقشه نظریه‌پردازی سیاسی مطرح شود؛ ازین‌رو، جوامع غربی با عنایت به تجربهٔ تلح حاکمان قرون وسطی که پادشاهان خودکامه با تأکید و سکوت کلیسا، به نام جانشین خدا بر مردم حکم می‌راندند و خود را در برابر هیچ‌کس جز خدا پاسخ‌گو نمی‌دانستند نظرارت بر قدرت سیاسی را مورد اهتمام قرار دادند و «نظریهٔ تفکیک قوا» را به عنوان روش و سازوکار پذیرفته‌شدهٔ کنترل قدرت در دموکراسی‌های غربی مورد تأکید قرار دادند و با تمرکز زدایی و توزیع قدرت میان قوای حکومتی سعی در نظرارت و کنترل قوای حکومتی به وسیلهٔ یکدیگر دارند.

گرچه در صدر اسلام، بر نظرارت پذیری و پاسخ‌گویی حاکمان تأکید شده و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حتی خلفاً، بر این منطق تأکید کرده و آن را به کار گرفته‌اند، با تبدیل نظم سیاسی نبوت، ولایت و خلافت، به سلطنت (با شروع حاکمیت معاویه)، حاکمان خود را با عنایت به استناد به خداوند، از پاسخ‌گویی معاف دانستند و فساد و استبداد پیشه کردند؛ ازین‌رو، ائمهٔ معصوم (علیهم السلام) و به تبع آنان، عالمان شیعه، همواره ضمن جائزخواندن این حاکمان، بر نقد، نظرارت و نصیحت حاکمان اسلامی تأکید می‌کردند و البته در مقاطعی از تاریخ (مشروطه) و با عنایت بر عدم امکان تحقق رویکرد حداکثری به حکومت دینی در جامعه، ضمن عنایت به تحديد قدرت سیاسی حاکمان، ساختار سیاسی مشخصی (مبتنی بر مؤلفه‌های سنتی و مدرن در عرصهٔ فقه سیاسی) بدین جهت ارائه شده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ایران و استقرار جمهوری اسلامی براساس مبانی دینی (فقهی) و محوریت ولایت فقیه در اداره این نظام جدید، ناظرتمدی قدرت سیاسی، به مثابه خرده‌نظام معرفتی ذیل رویکرد معرفتی کلان به نظام سیاسی، مدنظر قرار گرفته است. این مقاله در پاسخ از چیستی نظریه نظرارت در نظام اسلامی، در صدد است با طرح مستلهٔ نظرارت بر قدرت سیاسی، رویکردی بومی و مبتنی بر مبانی علوم انسانی اسلامی، از نظرارت و تحديد حاکمیت سیاسی، مشتمل بر اموری چون نظرارت رهبری بر کارگزاران، نظرارت کارگزاران نسبت به هم، نظرارت مردم بر کارگزاران، نظرارت فرایندی و نظرارت ساختاری را ذیل نظریه نظرارت ولایتی، مدنظر قرار دهد و رویکردی بدیل در نظریه نظرارت بر قدرت ارائه کند.

## ۲. مفهوم شناسی نظارت

نظارت در ادبیات عرب، اسم مصدر از ریشه نظر، به معنای نظرانداختن و تأمل در چیزی، دقت در امری (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۸۱۲)، فراست، مهارت و زیرکی (حسینی زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۷: ص ۵۴۱) آمده است و ناظر به کسی گفته می‌شود که با تیزبینی نگریسته و از تهمت مبراست (فیروزآبادی، ۱۳۷۱ق. ج ۲: ذیل کلمه ناظر، ص ۲۳۸).

این واژه به فتح نون به معنای عمل ناظر و مقام او، مراقبت در اجرای امور مانند نظارت بیوتات، نظارت مالی وغیره و به کسر نون به معنای فراست، نظرکردن و نگریستان تعریف شده است (محمد معین، ۱۳۸۷: ذیل کلمه نظارت، ص ۱۱۸).

در مقابل، کسانی که نظارت را تعریف کرده‌اند، برخی فاعل نظارت را محور قرار داده‌اند و در تعریف ناظر این گونه اظهار داشته‌اند: چنان‌که از تعاریف یادشده برمی‌آید، نظارت به غرض مهار قدرت تعریف نشده است، بلکه مسئله اصلی نظارت کارآمدی رفتارهایست که با مقایسه رفتار کارگزاران با بایسته‌های رفتاری آن‌ها، درصد کامیابی یا فاصله‌شنan نسبت به آرمان‌ها را گزارش می‌دهند و متناسب با گونه‌های متفاوت نظارت، رفتارشان را گزارش می‌دهند، از ادامه رفتارشان ممانعت می‌کنند یا آن‌ها را از مقامشان عزل می‌کنند و دخالت مهار قدرت و نفی سوءاستفاده در مفهوم نظارت، بیش از آنکه به مفهوم نظارت و ماهیت آن عنایت داشته باشد، ناظر به رویکردی تاریخی است که براساس آن، نظارت عمده‌تر در طول تاریخ، به غرض تحديد قدرت حاکمان استفاده شده است و نفی استبداد و سوءاستفاده از قدرت حاکمان را مدنظر قرار می‌دهد. بر همین اساس، می‌توان در تعریف نظارت، علاوه بر عنایت به ماهیت نظارت و غایت آن، نظارت را در راستای اهداف تعریف کرد و فرایند قیاس میان «هست‌ها و بایدها» را معیار تعریف دانست: «نظارت فعالیتی است که بایدها را با هست‌ها، مطلوب‌ها را با موجودها و پیش‌بینی‌ها را با عملکردها مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود که در اختیار مدیران سازمان قرار می‌گیرد» (دلاوری، ۱۳۸۱، ش ۱۹: ص ۱۰۴).

همچنین، چنین رویکردی در تعریف نظارت، در عرصه‌های دیگر دانش نیز مورد عنایت بوده و اندیشمندان دانش‌های مرتبط با سیاست و مدیریت کلان جامعه نیز نظارت را به مجموعه عملیاتی در تطابق عملکردها با مقررات، در راستای اطمینان به حصول به اهداف تعریف کرده‌اند: «نظارت به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات سنجیده شده تا این طریق، نسبت به مطابقت عملکرد با هدف‌های مطلوب اطمینان حاصل شود» (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۸۲: ص ۲۲).

برخی نیز براساس معیارهای عرصه حقوق اساسی، ارزشیابی کارهای انجام شده و انطباق آن با قانون را در راستای جلوگیری از انحراف، معنای نظارت معرفی کرده‌اند: «بررسی و ممیزی و ارزشیابی کارهای انجام شده یا در حین انجام و انطباق آن‌ها با تصمیمات اتخاذ شده و همچنین، با قانون و مقررات در جهت جلوگیری از انحراف اجرایی» (قاضی، ۱۳۷۰: ص ۳۵۲).

با توجه به تعریف‌هایی که از نظارت گذشت، باید گفت نظارت سیاسی، نه به غرض تحدید قدرت سیاسی و نه به غرض سوءاستفاده حاکمان و کارگزاران از قدرت سیاسی، مناصب سیاسی و امکاناتی که در دسترس دارند، بلکه به غرض همگامی و همراهی کارگزاران با قوانین و بایسته‌های هنجاری جوامع انجام شده است و رویکرد مضاعف در تحدید قدرت و مهار آن در نظام‌های سیاسی، نه به خاطر ذات نظارت و نه در سایه غایات آن، بلکه نه به خاطر تعریف آن و حتی به دلیل رویکردهای غالب تاریخی بود که براساس آن حاکمان، سلاطین و کارگزاران از مناصب خویش در راستای وصول به مطامع خویش از قدرت، سوءاستفاده می‌کردند و استبداد می‌ورزیدند؛ ازین‌رو، فارغ از غلبه تاریخی نسبت به نظریه نظارت بر قدرت به غرض تحدید و مهار قدرت، نظارت بر قدرت به غرض بازگرداندن یا نزدیک کردن رفتار و سیاست آنان به بایسته‌های هنجاری و قانونی صورت می‌پذیرد.

### ۳. ماهیت نظام ولایی

می‌توان به دو گونه نظام سیاسی در جغرافیای سیاسی جهان اسلام اشاره کرد. براساس یک رویکرد از نظام سیاسی در جهان اسلام، حاکم (شاه یا سلطان)، خود را مالک مردم و کشور خویش می‌داند و رفتار آنان نسبت به مردم، نه به مثابه شهروندان جامعه اسلامی، بلکه مانند تصرفات یک ارباب نسبت به غلامان خویش یا یک مالک نسبت به املاک و اموالش است. بر همین اساس، این نوع از حکومت بنا به تعبیر علامه نائینی، «تملیکیه»، «استعبدادیه» و «تسلطیه»، «اعتسافیه» و «تحکمیه» خوانده شده است (نائینی، ۱۳۶۱، ج ۱: صص ۴۳-۴۰). بدیهی است در این نوع نظام، رویکرد حاکم نسبت به افراد جامعه، استبدادی است و مردم، نه فقط از حق نظارتی نسبت به عملکرد حاکمان و کارگزاران، برخوردار نیستند، بلکه در اداره جامعه هم صاحب رأی و نظر نیستند. این رویکرد کلان از نظام سیاسی، ممکن است ذیل نظام‌های امپراتوری و سلطنت فارغ از دین و خداوند قرار بگیرد که مشروعیت حکومت را به اموری چون نژاد و ارث مستند می‌کنند (حکومت‌های استبدادی) و ممکن است مستند به خاستگاه مشروعیت الهی باشد؛ به‌گونه‌ای که ادعا می‌شود حکومت از جانب خداوند به فردی خاص واگذار شود و وی چون از جانب خداوند

#### ۴. دو گونه رویکرد در نظارت بر قدرت حاکم در نظام اسلامی

در جامعه اسلامی و براساس مبانی فقهی، دو گونه رویکرد نظارتی به حاکم مدنظر قرار گرفته است که براساس آن، برخی نظارات نسبت به حاکم را با انتصابی بودن وی از مصاديق پارادوکس اعلام کرده و برخی انتصاب را نافی نظارتمندی حاکم ندانسته‌اند، بلکه راهکاری مناسب در این راستا و متناسب با جایگاه انتصابی وی ارائه کرده‌اند.

به مسئولیت اداره جامعه برگزیده شده است، مردم در اداره جامعه از جایگاهی برخوردار نیستند و از همین روی، حاکم خود را موظف به پاسخ‌گویی نسبت به مردم نمی‌داند. براساس رویکرد دوم از نظام سیاسی، حاکم نه به مثابه مالک و صاحب اختیار مطلق مردم، بلکه به مثابه امانت‌داری (امانت از جانب خداوند یا مردم) تلقی می‌شود و حکومت و اداره جامعه اسلامی، نه به غرض تأمین مصالح خویش، بلکه مقید به مصالح دین، جامعه و مردم است که به عنوان ملاک‌های پیشینی، حاکم بر فرایند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری حاکمیت و رفتار حاکم و کارگزاران است. در این رویکرد کلان از نظام که در قبال نظام‌های استبدادی قرار دارد، دو گونه نظام سیاسی وجود دارد؛ از یکسو، نظام سیاسی، امانتی از جانب مردم تلقی می‌شود و حاکم موظف است مصالح مردم و رأی و نظر آنان را مدنظر قرار دهد و بر همان اساس رفتار کند و مشروعيت حکومت سیاسی در گروه رأی و نظر مردم است (دموکراسی). این درحالی است که مطابق نگرش نظام ولایی، حکومت، مقوله‌ای الهی فرض می‌شود و فرایند اداره جامعه در گروه مصالح پیشینی (مصلحت دین، مردم، جامعه) قرار داده می‌شود. بر این اساس، ضمن اینکه حکومت، از جانب خداوند، به مثابه امانت به حاکم واگذار می‌شود، از مردم به عنوان عناصر دخیل در فرایند اداره جامعه یاد می‌شود و پرسشگری از شهروندان در خصوص تصمیم‌ها و رفتارهای حاکمان (مطابق همان ملاک‌های پیشینی)، فرض دانسته می‌شود و پاسخ‌گویی حاکمان و کارگزاران نسبت به تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهایشان، به مثابه وظایف اصلی یاد شده است.

نظام ولایی که در زمان حضور معصوم (علیه السلام)، ذیل حاکمیت پیامبر (صلی الله عليه آله و سلم) و اهل‌بیت (علیهم السلام)، به عنوان انسان‌های فرهیخته و معصوم (غیرقابل خطاوژی) قرار داشته است، در عصر غیبت، ذیل ناییان عام این حضرات (فقیهان عادل و جامع الشرایط) قرار دارد و فارغ از اینکه رویکرد عصمت علمی اهل‌بیت (علیه السلام) به اجتهاد، فروکاسته شده و رویکرد عصمت رفتاری‌شان به عدالت تقلیل یافته است (و این امر مستند به ادله ولایت فقیه است)، هر دو گونه از نظام (در عصر حضور و غیبت معصوم) ذیل ماهیت نظام ولایی قرار دارد و از ضوابط و ملاک‌های عام آن برخوردارند.

## الف - رویکرد عدم نظارتمندی حاکم در نظام اسلامی

- برخی با عنایت به انتصابی بودن مشروعیت ولایت فقیه، حق ناظارت بر آن از سوی مردم را در نقطه مقابل انتصاب دانستند و بر این باور قرار گرفتند که ناظارت بر ولی فقیه، حق کسی است که وی را بدین منصب می‌گمارد و از آنجا که مردم و رأی آنان خاستگاه مشروعیت ولایت فقیه نیست، مردم در ناظارت بر وی نیز جایگاهی ندارند (سروش، ۱۳۷۶: ص ۳۹۵).
- اوصاف و ویژگی‌های ولی فقیه که وی را به مثابه امام و راهبر جامعه معرفی کرده است، مستدعي است که مردم در جایگاه پیرو و مأمور نسبت به وی قرار داشته باشند و فاقد حق ناظارت بر وی باشند.
- گستره اختیاراتی که برای ولی فقیه قرار داده شده (همسانی اختیارات جایگاه امام معصوم با فقیه جامع الشرایط در نظریه ولایت عامه فقیهان و اختیاراتی فراگیر متناسب با اداره جامعه در صورت مطابقت با مصلحت در نظریه ولایت مطلقه فقیه)، مستدعي اکتفا و اقتضا به دیدگاه‌های وی است؛ ازین‌رو، انتقاد و تحديد قدرت وی مستلزم نفی همسانی قدرتش نسبت به امام معصوم خواهد بود.

- رویکرد تکلیف محوری نسبت به مرجع تقلید مقتضی است که شهروندان به مثابه مکلفین، به دیدگاه‌های ولی فقیه (به مثابه مرجع تقلید و فقیه جامع الشرایط) مراجعه کنند و از آن سر برتابند.

## ب- رویکرد نظارتمندی حاکم اسلامی در نظام ولایی

- با وجود اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) از عصمت برخوردار بودند، دیگران را به نقد قدرت دعوت کردند و این سیره در زمان خلفاً هم (به مثابه سکه رایج) وجود داشت (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱: ص ۲۲).
- ادله بسیاری از کتاب و سنت بر محوریت حقانیت و امکان نقد و نصیحت حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی تأکید می‌کند (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶).
- با وجود وصف عصمت برای ائمه معصوم (علیهم السلام) و عدم جواز تحديد قدرت ایشان، فقیه فاقد عصمت است و با وجود امکان خطای برای ولی فقیه به خاطر دفع مفاسد و خطای احتمالی وجود ندارد (امام خمینی، همان، ج ۱۸: ص ۲۴۱).
- نظام اسلامی به مثابه نظام معرفتی مبتنی بر نظمی برآمده از مبانی شیعی، مستلزم ارائه نظام معرفتی درخصوص خرده نظام نظارتی نظام سیاسی است؛ زیرا نمی‌توان از یک نظام سیاسی یاد کرد که فاقد خرده نظام‌هایی چون نظام نظارتی، نظام امنیتی، نظام ساختاری وغیره باشد.
- سخنان امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای، به مثابه راهبران و مهندسان نظام معرفتی جمهوری

اسلامی، پر از ادبیاتی است که بر ضرورت نظارتمندی حاکمان دلالت می‌کند و خود نیز بر این اساس رفتار کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ص ۵۸).

با وجود اینکه نظارتمندی حاکم در نظام ولایی با انتسابی بودن وی در تنافی دانسته نشد، این امر به معنای همسانی گونه نظارتی نظام ولایی با سایر نظام‌های رایج و مرسوم نیست، بلکه چون از مبانی و اقتضایات معینی بهره‌مند است؛ ازین‌رو، گونه نظارت مدنظر در نظام ولایی در قالب شکل، محتوا، راهکار و لوازم خاصی هویدا می‌شود که نظریه نظارت ولایی متصلی ارائه ماهیت این نظریه، ویژگی‌ها، ساختار، اقتضایات آن در زمان حضور و غیبت معصوم (علیه السلام)، تغییک بین گونه نظارت نسبت به حاکم و کارگزاران و جایگاه مردم در این نظریه نظارتی است که طبیعتاً با عنایت به مبانی و چهارچوب نظریه این نظریه صورت می‌پذیرد.

## ۵. مسئله نظارت در نظام ولایی

با وجود اینکه قدرت سیاسی همواره در معرض سوء استفاده و فساد قرار داشته است و براساس تجربه تاریخی، هرچه قدرت حاکمان افزایش می‌یابد، درصد احتمال سوء استفاده از آن نیز افزایش می‌یابد؛ ازین‌رو، اندیشمندان همواره بحث نظارت بر قدرت را به غرض تحديد آن مدنظر قرار می‌دادند، اما مسیر نظارت بر قدرت در اسلام دو مسیر متفاوت را تجربه کرده است. زیرا برخلاف رویکردها (مانند آنچه به آثارشیست‌ها و خوارج مستند است) که قدرت سیاسی را عنصری ذاتاً شر می‌داند و ازین‌رو، حاکمیت را بر بنی تابند و نظارت بر آن را نیز اساساً (از باب سالبه به انتفاع موضوع) منتفی می‌دانند، در نظام غربی، قدرت سیاسی مقوله‌ای شر دانسته شده است که گریزی از آن نیست (شر لازم)؛ ازین‌رو، نظارت به جهت تحديد قدرت و نفی سوء استفاده از قدرت، ضروری دانسته شده است و نظارت در نظام‌های غربی، اساساً به جهت نفی سوء استفاده از قدرت و مفاسد ناشی از آن تجویز شده است. این در حالی است که در نظام اسلامی، ذات قدرت سیاسی، مطلوب و خیر فرض شده است که البته به خاطر نوع کارگزاران آن می‌تواند به فساد بینجامد؛ ازین‌رو، براساس اقتضایات نظام اسلامی، حاکم اسلامی (امام معصوم و فقیه عادل متقى) به خاطر اوصاف پیشینی، به فساد و سوء استفاده سوق نمی‌یابد، بلکه فقیه عادل در صورت ازبین رفتن اوصاف پیشینی، دیگر (به صورت خودکار) از جایگاه ولایت منعزع خواهد بود.

بر این اساس، رویکرد نظارتی نسبت به وی، نه در راستای تحديد قدرت و نفی سوء استفاده وی، بلکه کارآمدسازی حاکمیت ایشان صورت می‌پذیرد و البته از آنجا که کارگزاران نظام اسلامی، ضرورتاً متصف به این اوصاف پیشینی نیستند؛ بنابراین، امکان سوء استفاده آنان از قدرت وجود

دارد و از این‌رو، راهکارهای نظارتی نسبت به آنان در راستای تقلیل امکان سوءاستفاده آنان از قدرت و فساد، مدنظر قرار می‌گیرد. گرچه در حالی که در نظام مطلوب صدر اسلام، (نظام ولای موردنظر در نظام نبوی و علوی) و با توجه به وجود عنصر عصمت و فرهیختگی، بحث نظارت بر قدرت را به مسیر کارآمدی نظام سیاسی و مقبولیت آن (ونه تحديد قدرت) سوق داده است، مسیر نظارت بر قدرت در سالیان بعد (نظم خلافت) و با توجه به فقدان عصمت و ظلم، خلاف و سوءاستفاده حاکمان (در نظم سلطنت)، نظارت بر قدرت، مسیر تحديد قدرت به جهت نفی سوءاستفاده و رفع استبداد را پیموده است.

راهکارهای ارائه‌شده در هر دو نظام سیاسی، متناسب با دورویکرد نظارتی (نظارت در نظام مطلوب «نظارت ولای» و نظارت در نظام غیرمطلوب «نظارت تحیدی») قابل ارزیابی است. بر این اساس، سه گونه نظارت در جهان اسلام مدنظر و محور عمل قرار گرفته است. در حالی که در سالیان ولایت فراغیر معصوم بر جامعه (زمان ولایت پیامبر و حضرت علی) نظارت ولای با رویکرد حضور معصوم (علیه السلام) محقق بود و نظارت نه به غرض تحديد قدرت سیاسی حاکم، بلکه تحديد قدرت کارگزاران و کارآمدی نظام سیاسی صورت می‌پذیرفت، نظارت بر قدرت در حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس و حتی بیشتر حاکمان اسلامی (ولو حاکمان شیعه‌مذهب)، رویکرد تحديد قدرت نسبت به حاکمان و کارگزاران داشته و به غرض رفع سوءاستفاده و استبداد مدنظر بوده است و از آنجا که این نظام سیاسی، در زمان قبل از دوره مدرنیته وجود داشت؛ از این‌رو، ضمن اینکه ذیل نظارت تحیدی قرار می‌گرفت، از راهکارهایی در حوزه فقه سنتی استفاده می‌کرده است. در سال‌های پس از ورود مدرنیته و دولت مدرن به کشورهای اسلامی (زمان مشروطه و پس از آن)، از یکسو، با عنایت به اینکه حاکمان از فرهیختگی و اوصاف مدنظر شارع برخوردار نبودند، رویکرد نظارتی در این نظام‌ها با رویکرد تحديدی به حاکمان و کارگزاران بود و از راهکارهایی مشتمل بر مؤلفه‌های سنتی و مدرن در راستای تحديد قدرت استفاده شده است.

این در حالی است که در نظام جمهوری اسلامی ایران (به مثابه نظام ولای و در امتداد نظام نبوی و علوی) و با وجود اینکه حاکم (ولی فقیه) واجد عنصر عصمت نیست، وجود اوصاف پیشینی چون عدالت، فقاهت، تقوی، کارданی و زمان‌شناسی برای وی در مرحله به دست‌گیری و بقای قدرت، موجب می‌شود از وی به مثابه جانشین امام معصوم (علیه السلام) یاد شود و از این‌رو، مسئله نظارت در این نظام، با رویکرد تحديد قدرت ولی فقیه انجام نشده است، بلکه به غرض کارآمدی و حداقلی کردن کارایی حکومت، دفع خطاهای احتمالی، تضمین صحت تصمیم‌گیری‌های کلان و البته تحديد قدرت کارگزاران صورت می‌پذیرد؛ از این‌رو، برخلاف تفکیک قوا که در نظام مشروطه

به غرض تحدید قدرت سلطان، صورت می‌پذیرد، در نظم ولای، از یکسو، حاکم از ویژگی‌ها و اوصافی چون عدالت، تقوا، فقاوت برخوردار است و این اوصاف در مرحله تأسیس و بقای حاکمیت وی را از سوء استفاده، ظلم و استبداد دور نگه می‌دارد؛ ازین‌رو، رویکرد نظارتی برای حاکم اسلامی (ولی فقیه) نه به جهت محدودکردن دایرة قدرت وی و نظارت نهادهای دیگر بر وی، بلکه گونه‌ای است که با نظرداشت ویژگی‌هایی که به فرهیختگی حاکم منجر می‌شود، بدون اینکه از اختیارات وی کم شود (تحدید اختیارات)، سایر ارکان و نهادهای نظام، به این شخص فرهیخته که به خاطر ویژگی‌های برشمرده شده به افراد معینی محدود می‌شود (تحدید افراد) کمک خواهند کرد تا به طور مطلوب، اداره نظام را عهده‌دار شوند و کارآمدی اداره نظام سیاسی را تضمین کنند.

با این تفاوت، نسبت به نظام ولای در عصر حضور که چون ولایت معصوم (علیه‌السلام) به عصر عصمت منوط است و این عنصر، قابلیت زوال ندارد، معصوم (علیه‌السلام) قابلیت عزل ندارد. اما عنصر عدالت به مثابه جایگزین عنصر عصمت عملی، امکان زوال دارد؛ ازین‌رو، با فقد عدالت فقیه، وی از مقام خود منعزل خواهد بود. بر این اساس، با وجود تمایز اوصاف امام (علیه‌السلام) و فقیه و فروکاهش وصف عصمت، به عدالت و فقاوت، سازوکار نظارت نسبت به این دو گونه حکومت تفاوتی ندارد و «تحدید افرادی» ملاک نظارت خواهد بود که طبیعتاً اختیارات حکومتی را به فرهیخته‌ترین و مناسب‌ترین افراد جامعه (تا وقتی این اوصاف در آن‌ها باقی باشد) می‌دهد. بدیهی است این سازوکار به تحدید قدرت وی نمی‌انجامد، بلکه تحدید قدرت کارگزاران را، که از فرهیختگی در تراز حاکم برخوردار نیستند، در دو عرصه نظارت درون‌سازمانی (نظارت ولایت‌فقیه) و برون‌سازمانی (شهروندان) از حیث تحدید قدرت مورد نظارت قرار می‌دهد. همچنین، با ایجاد نظارت بین نهادهای حکومت از یکسو، تحدید قدرت شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، با تقویت نهاد ولایت‌فقیه از طرف این نهادها کارآمدی ارکان حکومت تقویت می‌شود.

## ۶. چهارچوب نظریه نظارت ولای

نظارت ولای، به مثابه خردمنظامی ذیل نظام سیاسی، در بستر نظم ولای شکل گرفته و تابع اقتضائات آن است. از آنجا که نظام ولای رویکردی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی دارد که به صورت هم‌زمان بر مردم‌سالاری و دین‌مداری تأکید می‌کند و ترکیب دوگانه مردم‌سالاری و دینی در مرکب‌واژه «مردم‌سالاری دینی» نیز نه رویکردی التقاطی مبتنی بر استفاده ابزاری از مردم در نظام سیاسی و نه رویکردی مبتنی بر محتواهای دینی در بستر دموکراسی، بلکه رویکردی اصیل و برآمده از متن و منابع آموزه‌های اصیل شیعه و برگرفته از سیره نبوی و علوی و مستند به روایات اصیل شیعه

است، خرده نظام «نظریه ولای» را نیز باید در رویکرد اصولی برای مردم در جایگاه نظارتی معنا کرد. بر این اساس، با وجود آنکه حضور، جایگاه و نقش مردم ذیل مفاهیم و محتوای دینی قابل ارزیابی است و مردم از رویکرد خودبنیاد در نظام دینی برخوردار نیستند و تصمیم آن‌ها در گزینش حاکمان تابعی از واگذاری جایگاهی برای آنان ازسوی خداوند است و انتخاب حاکمان ازسوی آنان در صورتی محترم است که در مرحله قبل حاکمیت وی ازسوی خداوند به‌رسمیت شناخته شده یا حاکم واحد اوصاف و ویژگی‌های مدنظر شارع بوده باشد، شارع با رسمیت‌بخشی به جایگاه آنان در نظام سیاسی، ضمن اینکه به آنان حق انتخاب بخشیده و تصمیم آن‌ها را محترم شمرده است، در همین راستا، مؤلفه‌هایی چون شورا، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت به ائمه مسلمانان و حق پرسش‌گری و پاسخ‌جویی را برای مردم به‌رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، ضرورت عدم استبدادورزی، نفی سوء استفاده و پاسخ‌گویی کارگزاران درخصوص رفتار و سیاست‌هایشان را بر ایشان فرض کرده است؛ از این‌رو، در نظام جمهوری اسلامی ایران با اقتضا به منطق مردم‌سالاری دینی، گزینش ولی فقیه منصوب از جانب خداوند به نمایندگان خبره مردم تقویض می‌شود و کارگزاران نظام اسلامی نیز در فرایند آرای عمومی گزینش می‌شوند؛ همچنین ضمن ضرورت پاسخ‌گویی به مردم، بر نظارتمندی آنان به صورت مستقیم، به‌واسطه نمایندگان آن‌ها در پارلمان، در قالب احزاب، مطبوعات و رسانه‌ها وغیره تأکید شده است. بر این اساس، انتصابی‌بودن حاکم اسلامی در نظام مردم‌سالاری دینی منافاتی با استناد نظام سیاسی به مردم و نظارتمندی آنان ندارد.

## ۷. امکان همراهی «انتصاب» و «نظارت»

این نظریه، که بر تقابل با دور رویکرد رقیب تأکید دارد، با نظریه عدم نظارتمندی حاکم منصوب از جانب خداوند مخالفت می‌کند و پارادوکس انتصاب و نظارت را به‌رسمیت نمی‌شناسد و در تقابل با رقیبی دیگر در عرصه نظارت بر قدرت معنا می‌یابد که بر رویکرد حاکم بر جهان غرب تأکید می‌کند. بر اساس این رویکرد که بر عدم اوصاف و شایستگی‌های پیشینی تأکید دارد، نظارت درونی را به‌رسمیت نمی‌شناسد و اداره نظام سیاسی بر محور ارزش‌های دینی‌فطري را محور عمل قرار نمی‌دهد، تحديد قدرت را در گرو انتخاب مردمی می‌گذارد، بر عقل خودبنیاد مبتنی است و بیش از آنکه بر کارآمدی نظام سیاسی مبتنی باشد، بر تحديد قدرت و استبداد متمرکز می‌شود و عمدۀ رویکرد نظارتی را بر نظارت ساختاری متمرکز می‌کند، بر اساس نظریه نظارت ولای، با اینکه با درنظرگرفتن اوصاف و ویژگی‌های پیشینی برای حاکم مثل عدالت و تقواء، شائبه استبداد از ساحت وی دور می‌شود، این امر نافی نظارتمندی وی با نفی عصمت و احتمال فساد و سوءاستفاده نیست.

در حالی که در نظام ولایی، حاکم منصوب از جانب خداوند است، حق نظارت بر وی به تردد مردم و نخبگان از سوی خداوند تفویض شده است و شیوه نظارت نیز نه بر عقل خودبینیاد، بلکه بر مجموعه‌ای از معارف دینی مبنی است که قادر است از دلیل عقل، استفاده کند و در فرایند اجتهاد، گونه‌ای بومی از مؤلفه‌های نظارتی مدرن را بدین جهت به کار گیرد.

## ۸. ویژگی‌های نظارت ولایی

- نظریه «نظارت ولایی» ضمن تأکید بر اصل نظارت بر حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی، قرائتی از نظارت سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد که ضمن ابتنا بر مبانی درون دینی (ونه مبنی به مبانی نظام غربی یا التقابل)، از ظرفیت‌های سنتی فقه استفاده می‌کند و مؤلفه‌های مدرن نظارتی را نیز پس از بازخوانی و استناد به شرع به کار می‌گیرد.
- این نظریه به «کلان نظریه» مرمدم‌سالاری دینی مستند است که در کنار مشروعیت الهی، به مقبولیت مرمدمی در نظام سیاسی باور دارد و آن را در امتداد نظام سیاسی نبوی و علوی قرار می‌دهد و نظام جمهوری اسلامی ایران را به مثابه نظمی ولایی، نسخه‌ای بازخوانی شده از نظام ولایی صدر اسلام می‌داند؛ از این‌رو، علاوه‌بر ابتنا به مبانی و منابع درون دینی، بر مقبولیت مرمدمی عنایت دارد.
- نظریه نظارت ولایی به زمان حضور معصوم اختصاص ندارد، بلکه رویکرد مشابهی برای زمان حضور و غیبت معصوم (علیه السلام) اتخاذ می‌کند. بر این اساس، در حالی که منطق پرسشگری مرمدم و پاسخ‌گویی کارگزاران، شامل عصر حضور و حاکمیت معصوم (علیه السلام) و عصر غیبت می‌شود، حاکم اسلامی (ولی امر) با توجه به اوصاف و ویژگی‌های پیشینی (عصمت و عدالت)، به استبداد و سوءاستفاده دچار نمی‌شود (با این تفاوت که عصمت امام معصوم علیه السلام زایل شدنی نیست و امکان عزل وجود ندارد و عدالت ولی فقیه امکان زوال دارد؛ از این‌رو، امکان عزل ولی فقیه وجود دارد) و کارگزاران نظام ولایی (در عصر حضور و غیبت)، علاوه‌بر اینکه پاسخ‌گوی حاکم اسلامی هستند و راهکارهایی بدین جهت پیش‌بینی شده است، باید به مرمدم نیز، درخصوص رفتارهایشان، پاسخ‌گو باشند و در صورت عدم توافقی در این جهت، استیضاح و عزل خواهند شد. بدیهی است تفاوت عصر قدیم (وجود راهکارهای سنتی نظارتی) و جامعه مدرن (وجود راهکارهای مبنی بر مدرنیته) تمایزی در نظارت ولایی این دو عصر ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا راهکارهای نظارت بر قدرت، مقوله‌ای تأسیسی نیست، بلکه رویکردی امضایی به مؤلفه‌های عقلانی و منطقی جهت نظارتمندی حکومت و کارگزاران است که به‌واسطه فقه و روش‌شناسی آن به شارع مستند شده است.

## ۹. راهکارهای نظارتی در نظارت ولایی

تحقیق نظارت ولایی در نظام مطلوب، در گرو راهکارهای همه‌جانبه‌ای است که مشتمل بر رویکرد نظارت فرایندی و ساختاری است. درحالی‌که در رویکرد نظارت فرایندی، همه‌رفتارهای کارگزاران مورد نظارت قرار می‌گیرد، مشتمل بر نظارت درونی و بیرونی است و ضمن عنایت به نظارت نخیگانی و تودهوار، نظارت در مراحل چهارگانه، به‌دست‌گیری، اعمال، توزیع و گردش قدرت را موردنرسی قرار می‌دهد، در رویکرد نظارت ساختاری، از یکسو، نظارت حاکم بر کارگزاران و ازسوی دیگر، نظارت مردم بر حاکمان و کارگزاران را موردنعایت قرار می‌دهد.

- این نظریه نظارتی که از مرحله تأسیس حکومت شروع شده است و به مراحل اعمال حاکمیت، توزیع و گردش قدرت استمرار می‌یابد، در عرصه‌های تقنیوی، اجرایی و قضایی قابلیت انجام دارد و ضمن اینکه بر نظارت توأمان درونی و بیرونی مبتنی است، از نظارت تودهوار و نخیگانی استفاده می‌کند و علاوه‌بر اینکه نظارت بر حاکم را مدنظر قرار می‌دهد، نظارت و تحديد قدرت کارگزاران را نیز مورد عنایت قرار می‌دهد.

- در نظارت ولایی، نه فقط ولی فقیه بر کارگزاران نظارت دارد، بلکه مشتمل بر نظارت مردم بر کارگزاران نیز هست. در این نظریه نظارتی، با اینکه مردم جایگاهی در تحديد قدرت ولی فقیه ندارند، اما مردم مسلمان به‌مثابه ارکان هوشیاری جامعه از حق نقد، نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم و کارگزاران برخوردار هستند؛ ازین‌رو، از یکسو به صورت مستقیم در تلاش برای قراردادشتن قدرت سیاسی در محدوده ضوابط کلان نظام معرفتی اسلام هستند و ازسوی دیگر، به صورت غیرمستقیم، نمایندگانی را به عنوان خبرگان انتخاب می‌کنند تا در سطحی تخصصی، بقای اوصاف و ویژگی‌های ولی فقیه را تضمین کنند.

- با اینکه نظارت ولایی از اختصاصات نظام اسلامی با قرائت شیعی است، با عنایت به ظرفیت‌ها و ملاک‌های نظارتی در این نظریه (براساس مبانی جامعیت و خاتمیت دین)، امکان صدور آن به سایر نظام‌های سیاسی براساس اقتضایات همان جوامع وجود دارد و می‌توان مدل‌های بومی از الگوی نظارت ولایی را در قالب نظریه مردم‌سالاری دینی و حاکمیت شایستگان، برای سایر نظام‌های سیاسی دیگر نیز تجویز کرد.

## الف - نظارت فرایندی

### ۱. نظارت در به دست گیری قدرت

براساس نظریه نظارت ولایی، حاکم اسلامی براساس نظارت پیشینی، بدین صورت مورد نظارت قرار می‌گیرد که او صافی که برای حاکم ضروری برشمرده‌اند می‌توانند خطای علمی و رفتاری را در وی تقلیل دهند و رویکرد به انحراف را از او دور کنند؛ او صافی چون عصمت علمی (برای معصوم) و فقاهت و دین‌شناسی (برای غیر معصوم)، عصمت رفتاری (برای معصوم) و عدالت (برای غیر معصوم)، تقوا، کاردانی، تدبیر در قالب ولایت شایستگان در این راستا ارزیابی می‌شوند. همچنین، ولایت حاکم، به‌واسطه اقبال مردمی (در قالب بیعت یا انتخابات) فعلیت می‌یابد و انتخاب ولی فقیه در گرو گزینش خبرگان نماینده ملت خواهد بود.

نظارت ولایی بر کارگزاران نظام اسلامی به صورت‌های متفاوتی انجام می‌شود؛ از یکسو، ضرورت اتصاف کارگزاران نظام اسلامی به او صاف و ویژگی‌های شایستگی متناسب با منصب، در راستای احراز شایستگی جهت تصدی کارگزاری نظام اسلامی مورد تأکید قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، کارگزاری نظام اسلامی به رأی و نظر اکثريت مردم (به صورت مستقیم یا به‌واسطه نمایندگان آنها) منوط می‌شود و مشروعیت کارگزاری ارشد نظام در گرو تغییز ولی فقیه نهاده می‌شود.

### ۲. نظارت در إعمال حاكمیت

برخلاف نظام‌های عمدۀ سیاسی که رویکرد نظارتی خویش را بر رفتارها متمرکز می‌کنند، در نظارت ولایی از یکسو، نظارت درونی را در راستای خودکنترلی مبتنی بر او صافی چون تقوا و ملکه عدالت مدنظر قرار می‌دهند و مشروعیت حاکمیت را در گرو استمرار او صاف لازم برای کارگزاران معنا می‌کنند؛ از سوی دیگر، نظارت بیرونی را مورد عنایت قرار می‌دهد. این قسم از نظارت که مبتنی بر مبانی‌ای چون پذیرش حق نقد، ضرورت پاسخ‌گویی به مردم و تلقی از حکومت به مثابه امانت الهی مردمی است، از یکسو، درخصوص نظارت نخبگانی الزام به مشourt، الزام به پذیرش دیدگاه خبرگان و نصیحت‌پذیری را مدنظر قرار می‌دهد و از سوی دیگر، در نظارت تودهوار و مردمی بر مؤلفه‌هایی چون شورا، نقد و امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌کند.

### ۳. نظارت در توزیع قدرت

براساس راهکار نظارت توزیعی، ضمن اینکه تکثر سیاسی در نظام سیاسی و قرائت‌های مختلف و احزاب متعدد با رویکردهای متفاوت مورد پذیرش قرار می‌گیرد، هر کدام از قوای اصلی نظام، ضمن

استناد به نظر توده مردم و تنفیذ و قبول رهبری و با مراعات استقلال نسبت به یکدیگر و رفتارهای تخصصی در حوزه مأموریت و وظایف خویش، بر همدیگر نظارت دارند و قدرت یکدیگر را تحديد می کنند.

براساس نظریه نظارت ولایی، باوجود اینکه حاکمی با اوصاف و ویژگی های خاص در رأس نظام سیاسی قرار دارد و از این جهت نمی توان از نظریه تفکیک قوا (به مثابه قرارگرفتن سه قوه در رأس یک نظام) سخن گفت، می توان از این راهکار به جهت تحديد و کنترل قدرت کارگزاران نظام اسلامی استفاده کرد و با تفویض اختیارات ولی فقیه به کارگزاران سه قوه عالی نظام سیاسی، کارآمدی نظام سیاسی را تضمین کرد و همین امر مستلزم نظارت عالی ولایی ولی فقیه بر کارگزاران نظام اسلامی خواهد بود.

#### ۴. نظارت در گرددش قدرت

در این نظام نظارتی، ضمن اینکه فرایند نظارتی در مراحل مختلف قدرت مدنظر قرار می گیرد، برخلاف توقيت زمانی کارگزاران که به زمان مشخصی محدود می شود، ولایت حاکم اسلامی (ولی فقیه)، نه در گرو توقيت زمانی، بلکه توقيت مبتنی بر بقای اوصاف لازم و پیشینی حاکم است. بر این اساس، در حالی که حاکم اسلامی در صورت بقای اوصاف پیشینی و لازم برای تصدی ولایت بر جامعه از جایگاه خود عزل نمی شود، با ارتکاب رفتارهایی که نمایانگر فقدان این اوصاف است از مقام خود منعزل خواهد بود. گستره کارگزاری کارگزاران نظام اسلامی به انتصاب و عزل ازسوی حاکم (مستند به رفتارهای آنان) خواهد بود.

#### ب- نظارت ساختاری

با عنایت به اینکه نظام اسلامی براساس معیارهای کلان مردم سالاری دینی اداره می شود، همچنان که نظارت بر قدرت و تحديد قدرت حاکمان و کارگزاران، ازسوی نهاد حاکمیت صورت می پذیرد و در قالب قوانین کلان نظام، کارگزاران نظام را مأمور نظارت بر مدیران پایین دستی قرار می دهد و قوای سه گانه را مأمور نظارت و تحديد قدرت یکدیگر می کند، نظارت مردمی را نیز از نظر دور نمی دارد و در این راستا، نظارت مستقیم مردمی، نظارت نهادهای منتخب مردم و نظارت نهادها و سازمانهای مردم نهاد را مورد عنایت قرار می دهد.

#### ۱۰. اختصاصات نظارت ولایی

نظارت مطلوب شیعی در قالب نظارت ولایی از اختصاصات متعددی برخوردار است که آن ها

را از سایر دیدگاهها و نظریات نظارتی متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها در پنج عرصه کلان «مبانی، مشروعیت، جامعیت، کارکردی و روزآمدی» بررسی می‌شود.

### الف - از حیث مبانی

- نظریه نظارت ولایی بر رویکرد بومی (برگرفته از مبانی اسلامی) از ماهیت قدرت مبتنی است که برخلاف رویکرد شرانگاری قدرت، رویکرد شر لازم بودن قدرت و رویکرد ابزاری بودن (خنثی بودن ذاتی) قدرت، رویکرد خیرانگاری به قدرت سیاسی دارد و در عین حال، بر تأثیر کارگزاران قدرت در رویکرد آن به فساد تأکید می‌کند.

- براساس این نظریه، قدرت سیاسی، در اصل، مقوله‌ای الهی است که از جانب خداوند به مثابه صاحب اختیار قدرت، به برترین انواع بشر تفویض شده است و تفویض آن به حاکم ازسوی مردم، منافاتی با رویکرد الهی آن ندارد. گرچه در نهایت، حاکم صاحب اختیار مردم نیست، بلکه به مثابه امانت دار (خداوند و مردم) باید مصالح الهی و مردمی را در رفتارهایش مدنظر قرار دهد.

- نظریه نظارت ولایی، ضمن اینکه بر تحقیق حداکثری دین در جامعه تأکید می‌کند و خواستار اجرای حداکثری قوانین الهی و تحقیق حاکمیت سیاسی مبتنی بر آموزه‌های اسلام است، بر رویکرد فقه سیاسی حداکثری در جامعه تأکید می‌کند و حکم به نظارت بر حاکم و کارگزاران براساس آموزه‌های فقهی می‌دهد.

- فرایند نظارت در رویکرد نظارت ولایی فرایندی منظمه‌وار است و ضمن اینکه بر مفهومی متمایز از نظارت تأکید می‌کند، بر ادله درون‌دینی و برون‌دینی مبتنی است و از الزاماتی متناسب با اداره مطلوب نظام سیاسی در جامعه برخوردار است.

### ب - از حیث مشروعیت

- برخلاف برخی گزاره‌های فقهی در رویکرد فردی که صحت آموزه‌ها را در گرو استناد به منابع و ادله فقهی می‌دانند، در رویکرد حکومتی، استناد به منابع و ادله فقهی کافی نیست، بلکه تأثیر حکم در اداره نظام سیاسی و کارآمدی اداره حکومتی دینی به‌واسطه این حکم نیز مدنظر قرار می‌گیرد. بر این اساس، نظریه نظارت ولایی علاوه بر استناد به منابع و ادله فقهی، گونه مطلوب نظام اداره حکومت به‌واسطه این نظریه را هم مدنظر قرار می‌دهد. گرچه کارآمدی نظام سیاسی، در عرض حجیت آموزه‌های فقهی نیست، از شواهد حجیت آن آموزه‌ها خواهد بود.

- نظریه نظارت ولایی نه در ظرف حکومت دینی و نه در ظرف حکومت مردم‌سالار، بلکه در ظرف

### ج- از حیث جامعیت

- نظارت ولایی، مشتمل بر همه عرصه‌ها و جوانب حکومت است و راهکارهایی در تأسیس و تحقق قدرت، اعمال قدرت در جامعه، توزیع قدرت در سطح گونه‌های مختلف کارگزاران و عدم بقای قدرت نزد حاکمان و کارگزاران به صورت دائمی و گردش قدرت براساس ضوابطی مشخص است.

- در نظارت ولایی، علاوه بر اینکه نظارت درونی قدرت (براساس اوصاف و ویژگی‌های حاکم مثل عدالت و تقوا) مبتنی بر بازدارندگی فردی نسبت به خود وجود دارد، نظارت ولایی مشتمل بر نظارت بیرونی مبتنی بر نظارت ناظران بیرونی و ساختار نظارتی نیز هست.

- نظارت ولایی علاوه بر نظارت مبتنی بر فرهیختگی و آگاهی که ازسوی عالман و اندیشمندان صورت می‌پذیرد، مشتمل بر نظارت تودهوار و نظارت فراگیر مردمی است.

- نظارت ولایی در همه عرصه‌های نظام سیاسی و قوای سه‌گانه آن وجود دارد. بر این اساس، علاوه بر اینکه مشتمل بر نظارت تقینی است، مشتمل بر نظارت ساختاری و قضایی هم هست.

- در نظارت ولایی، علاوه بر اینکه حاکمان به کارگزاران نظارت دارند و قدرت آن‌ها را محدود می‌کنند و بر این اساس، نظارت در ساختار قدرت سیاسی نهادینه شده است، مشتمل بر نظارت ازسوی مردم و نهادهای مستند به مردم مانند احزاب و پارلمان نیز است.

### د- از حیث کارکردی

نظارت ولایی از حیث کارکردی، مشتمل بر ویژگی‌های متعددی است که از آن میان می‌توان به

امور زیر اشاره کرد:

- امکان قرائت‌های مختلف از نظارت ولایی و قابلیت اجرای آن در همه زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به خاطر تشکیکی بودن) براساس قرائت‌های مختلف از آن وجود دارد.
- در نظارت ولایی، ضمن اینکه حاکم و کارگزاران از ماندگاری مطلق در منصب خویش برخوردار نیستند، توقیت حاکمیت حاکم مستند به بقای اوصاف و ویژگی‌های وی است. توقیت کارگزاران مقوله‌ای زمانی است و برای زمان‌های محدود و مشخص به آنان نصب شده است و پس از آن از مقام خود جدا خواهد شد.
- نظارت ولایی، ضمن اینکه به عدالت محوری و تحقق عدالت در جامعه مستند است، به هر فردی تقویض نمی‌شود و به منتخب مردم نیز واگذار نمی‌شود، بلکه به شایسته‌سالاری مستند است؛ از این‌رو، کارگزاری حاکم به افرادی با اوصافی با ویژگی‌های مطلوب تقویض می‌شود.

#### هـ- از حیث روزآمدی

نظارت ولایی، علاوه‌بر اینکه مبتنی بر اقتضایات و شرایط زمان بازخوانی می‌شود و در عصر حاضر می‌تواند مستند به امکان استفاده از مؤلفه‌های نظارتی مدرن باشد، به خاطر امکان صدور قرائت‌های متفاوت از آن، امکان قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی (مبتنی بر اقتضایات آن نظام سیاسی) را دارد. بر این اساس، این‌گونه از نظارت در عصر حاضر و مطابق با اقتضایات نظام اسلامی در عصر حاضر، بازخوانی و در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است که با گونه نظارت در نظریه نظارتی حاکم بر نظم دموکراتی و نظم حاکم بر مشروطه سلطنتی متمایز و متفاوت است.

جدول ۱. اشتراکات و اختلافات نظریه با نظریه‌های رقیب و موجود

ردیف	محورها	نظارت ولایی	نظارت در نظام اسلام حداقلی	نظارت براساس اسلام حداقلی	نظارت در نظام دموکراسی	نظارت در مشروطه سلطنتی
۱	۱. خیرانگاری قدرت ۲. حکومت بهمثابه امانت الهی مردمی ۳. تحقق فقه حداکثری در حکومت ۴. رویکرد نظامواره به نظارت	۱. خیرانگاری قدرت ۲. حکومت بهمثابه امانت الهی مردمی ۳. راهنمای امور فردی ۴. فقه بهمثابه ۵. نقدان نظاموارگی در نظارت	۱. قدرت بهمثابه شر لازم ۲. حکومت بهمثابه ملک خانوادگی ۳. تحقق فقه حداقلی در حکومت ۴. رویکرد نظامواره به نظارت	۱. قدرت بهمثابه شر لازم ۲. حکومت بهمثابه امانت مردمی ۳. عدم تحقق شریعت در جامعه ۴. رویکرد نظامواره به نظارت	۱. قدرت بهمثابه شر لازم ۲. حکومت بهمثابه امانت الهی مردمی ۳. عدم تتحقق شریعت در جامعه ۴. رویکرد نظامواره به نظارت	۱. قدرت بهمثابه شر لازم ۲. حکومت بهمثابه امانت الهی مردمی ۳. عدم تتحقق شریعت در جامعه ۴. رویکرد نظامواره به نظارت

۱. مبتنی بر خاستگاه غیرشرعی و فقدان مقبولیت ۲. مبتنی بر فردسالاری ۳. مبتنی بر نظریه سکولاریسم ۴. مبتنی بر آموزه‌های سکولار و آموزه‌های ثانوی فقه	۱. مبتنی بر مقبولیت در عین کارآمدی ۲. مبتنی بر مردم‌سالاری ۳. مبتنی بر نظریه امامت ۴. مبتنی بر آموزه‌های فقه حداقلی تجربه	۱. مبتنی بر شرعيت در غیرمبتني بر دين ۲. مبتنی بر نظرية مردم‌سالاري ديني ۳. مبتنی بر نظرية امامت و لاليت‌فقهيه ۴. مبتنی بر آموزه‌های اصيل ديني	۱. عین کارآمدی ۲. مبتنی بر نظرية مردم‌سالاري ديني ۳. مبتنی بر نظرية امامت و لاليت‌فقهيه ۴. مبتنی بر آموزه‌های اصيل ديني	۱. نظارت همه‌جانبه در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت ۲. ابتداء بر نظارت درونی و بیرونی ۳. مشتمل بر نظارت نخبگانی و تودهوار ۴. مشتمل بر نظارت ساختاری و گونه ناقص از نظارت تقاضایی و قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از گونه‌ای ناقص از نظارت از پایین به بالا	۱. نظارت همه‌جانبه غیرناظر به ساختار قدرت ۲. ابتداء بر نظارت درونی و بیرونی ۳. مشتمل بر نظارت نخبگانی و تودهوار ۴. مشتمل بر نظارت تقاضایی، ساختاری، قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا
۱. نظارت در مرحلة اعمال و توزيع قدرت ۲. اكتفا به نظارت بیرونی ۳. مبتنی بر نظارت نخبگانی و تودهوار ۴. مشتمل بر نظارت ساختاری و گونه ناقص از نظارت تقاضایی و قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از گونه‌ای ناقص از نظارت از پایین به بالا	۱. رویکرد نظارتی در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت ۲. ابتداء بر نظارت درونی و بیرونی ۳. مشتمل بر نظارت نخبگانی و تودهوار ۴. مشتمل بر نظارت نظارت ناظر به حکومت ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا	۱. رویکرد نظارتی غیرناظر به ساختار قدرت ۲. ابتداء بر نظارت درونی و بیرونی ۳. مشتمل بر نظارت نخبگانی و تودهوار ۴. مشتمل بر نظارت تقاضایی، ساختاری، قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا	۱. نظارت همه‌جانبه در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت ۲. ابتداء بر نظارت درونی و بیرونی ۳. مشتمل بر نظارت نخبگانی و تودهوار ۴. مشتمل بر نظارت تقاضایی، ساختاری، قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا	۱. نظارت همه‌جانبه در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت ۲. ابتداء بر نظارت درونی و بیرونی ۳. مشتمل بر نظارت نخبگانی و تودهوار ۴. مشتمل بر نظارت تقاضایی، ساختاری، قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا	۱. نظارت همه‌جانبه در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت ۲. ابتداء بر نظارت درونی و بیرونی ۳. مشتمل بر نظارت نخبگانی و تودهوار ۴. مشتمل بر نظارت تقاضایی، ساختاری، قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا
۱. قابلیت اجرا در نظام‌های سلطنتی ۲. عدم توقيت سلطان و توقيت کارگزاران ۳. رویکرد ناقص به عدالت سیاسی ۴. مبتنی بر معیارهای سلطنت ۵. مبتنی بر بقای سلطان و تحديد کارگزاران	۱. قابلیت اجرا در همه زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن) ۲. توقيت زمانی کارگزاران ۳. مبتنی بر نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم ۴. مبتنی بر گزینش مردم ۵. مبتنی بر تحديد قدرت کارگزاران	۱. اختصاص به زمان حضور امام و تحديد حاكم (پارادوکس انتصاب و نظارت) ۲. عدم توقيت و تحديد حاكم (کارگزاران) ۳. رویکرد عدالت محور ۴. مبتنی بر شایسته‌سالاری ۵. نظارت غیرمبتني بر رویکرد حکومتی	۱. قابلیت اجرا در همه زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن) ۲. توقيت وصفی حاكم و توقيت زمانی کارگزاران ۳. رویکرد عدالت همه‌جانبه ۴. مبتنی بر شایسته‌سالاری ۵. نظارت به جهت کارآمدی حاكم و تحديد قدرت کارگزاران	۱. قابلیت اجرا در همه زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن) ۲. توقيت وصفی حاكم و توقيت زمانی کارگزاران ۳. رویکرد عدالت همه‌جانبه ۴. مبتنی بر شایسته‌سالاری ۵. نظارت به جهت کارآمدی حاكم و تحديد قدرت کارگزاران	۱. قابلیت اجرا در همه زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن) ۲. توقيت وصفی حاكم و توقيت زمانی کارگزاران ۳. رویکرد عدالت همه‌جانبه ۴. مبتنی بر شایسته‌سالاری ۵. نظارت به جهت کارآمدی حاكم و تحديد قدرت کارگزاران

۱. قابلیت استفاده از مؤلفه‌های مدرن و سنتی نظارتی ۲. قابلیت استفاده در نظام‌های سلطنتی غیرقابل تطبیق بر اقتضانات نظام جمهوری اسلامی ایران	۱. مبتنی بر مؤلفه‌های مدرن نظارتی ۲. قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی ۳. غیرقابل تطبیق بر اقتضانات نظام جمهوری اسلامی ایران	۱. مبتنی بر مؤلفه‌های سنتی فقه ۲. غیرقابل صدور ۳. مبتنی بر اقتضانات عصر حضور امام	۱. روزآمدبودن (مبتنی بر اقتضانات زمانه؛ امکان استفاده از مؤلفه‌های مدرن در راستای نظارت ساختاری) ۲. قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی ۳. قابل تطبیق بر اقتضانات نظام جمهوری اسلامی ایران در طول نظام نبوی و علمی (ولایی)	۱. روزآمدی (زیرا روزآمدی)
--	---	---	---	---------------------------

## ۱۱. نتیجه‌گیری

براساس نظریه برآمده از مبانی دینی و علوم انسانی اسلامی، نظارت و لایی به مثابه نظریه نظارتی مطلوب شیعه، گونه‌ای از نظارت است که ضمن ابتنا به مبانی اصیل شیعه، رویکردی جهت اداره مطلوب نظام سیاسی دارد و در قرائتی حکومت محور از فقه شیعه ارائه شده است. این قرائت از نظارت که مبتنی بر چهارچوب کلان مردم‌سالاری دینی است، از نظریه‌های نظارتی ارائه شده در نظام‌های دینی و نظام‌های مردم‌سالار متمایز است و ضمن اینکه به مبانی دینی مستند است، از قابلیت اداره براساس نظم مردم‌سالار برخوردار است و به خاطر توانایی و ظرفیت آن جهت ارائه به مثابه الگوی جهانی نظارتی، از امکان قرائت‌هایی از آن در ساختار نظام‌های اسلامی و حتی غیراسلامی نیز برخوردار است. این نظارت که در نظام اسلامی در عصر حاضر و در قالب فقرات مختلف قانون اساسی ظهور یافته است، با توجه به پارادایم و چهارچوب حاکم بر آن، که بر نظم امامت و ولایت مبتنی است، از نظم نظارتی حاکم بر قرائت‌های مختلف مانند نظم دموکراسی و نظم مشروطه سلطنتی متمایز است و کارکردهای مخصوص به خود را دارد. همچنین، کارکردهای متفاوتی دارد که چون در راستای التزام به مبانی دینی است با کارکردهای سایر نظم‌های دیگر متمایز است.

## كتابنامه

### ۱. نهج البلاغه.

۲. امام خمینی، سید روح الله. ۱۳۷۸ش. صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. حسینی زبیدی واسطی، سید محمد مرتضی. ۱۴۱۴ ه. ق. تاج العروس. بیروت: دارالفنون. الطبعه الاولى.
۴. دلاوری، رضا. ۱۳۸۱. «نظرارت بر قدرت از دیدگاه قرآن». فصلنامه علوم سیاسی. پاییز ۱۳۸۱. شماره ۱۹. صص ۱۱۲-۱۰۳.
۵. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد. ۱۴۰۴ق. المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعرفه.
۶. سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۶. مدارا و مدیریت. تهران: صراط.
۷. فیروزآبادی، مجdal الدین محمد بن یعقوب. ۱۳۷۱ق. القاموس المحيط. مصر: مطبعة السعاده.
۸. قاضی، ابوالفضل. ۱۳۷۰. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. معین، محمد. ۱۳۸۷. فرهنگ معین. تهران: انتشارات ساحل.
۱۰. ملک افضلی اردکانی، محسن. ۱۳۸۲. نظرارت و نهادهای نظارتی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. نائینی، محمدحسین. ۱۳۶۱. تبیه الامة و تزییه الملة. تهران: شرکت‌های انتشار. چاپ هشتم.